

لارنس گزبل  
برش های کوتاه  
گپ وگفت سینمایی

---

ترجمه آرش کلانتری



فرهنگ جاوید

# فهرست

یادداشت مترجم

۱۱

پیش‌گفتار

جوئیس کرول اوتس

۱۳

دیباچه

۱۷

یاد و سپاس

۲۱

تهیه‌کننده

رابرت اِونز

۲۵

کارگردان / فیلم‌نامه‌نویس

الیور استون

۹۹

رابرت تاون

۱۸۹

هنرپیشه

آنتونی هاپکینز

۲۱۹

جودی فاستر

۲۶۷

کمدین

لی لی تاملین

۳۰۱

قهرمان درگیری و خطر

ژان-کلود وِن دم

۳۴۱

ستاره سینما

هریسن فورد

۳۹۵

شارون استون

۴۳۳

منتقد

جین سیسکل و راجر ایبرت

۴۸۵

نمایه

۵۶۱

## رابرت اِونز\*

رابرت اِونز را اولین بار تابستان ۱۹۹۳ در استودیوی پارامونت دیدم. در دفترش پشت میز شیشه‌گردی نشسته بود و به متن آگهی فیلم اسلیور نگاه می‌کرد که چیزی تا نمایش افتتاحیه آن باقی نمانده بود. رفتم داخل اتاق. من را نگاه نکرده شروع کرد به حرف زدن. روی میز خم شدم و دستم را جلو بردم و او هم با تعجب دست داد. گفت: «بیا این مطلبو ببین.» مجله آس را تندتند ورق زد تا به دو صفحه بخش معرفی فیلم‌های تابستان رسید. مجله را جلو من انداخت. با اخم و تخم گفت: «نگاش کن. آگهی محشری می‌شه. خیلی خیلی بهتر از مال ماست.» چشم افتاد به عکس ویلیام بالدوین<sup>۱</sup> که شارون استون را بغل کرده بود. بالای عکس با حروف درشت و قرمز رنگی در پس زمینه زرد روشن این نوشته به چشم می‌خورد: تب تابستان. «نظرت چیه؟»

گفتم: «به نظرم که خوبه.»

«پس می‌تونم؟»

«چیو می‌تونم؟»

\* Robert Evans

۱. William Baldwin (۱۹۶۳-): بازیگر، نویسنده و تهیه‌کننده آمریکایی.

محلّه چینی‌ها را ساخته بودند. اما این‌ها همه تمام شده و رفته بود. درست مانند چهار ازدواجش با سه بازیگر (شارون هیوگنی، کیمیلا اسپازو، آلی مگ‌را) و یک گزارشگر ورزشی که دختر شایستهٔ امریکا هم شده بود (فیلیس جرج).

در ۱۹۸۰ به جرم حمل کوکائین بازداشت شد و هر روز بیش‌تر و بیش‌تر به‌مخمصه می‌افتاد. اِوِنز ده سال بسیار تلخ را پشت سر گذاشته بود. دست آخر هم به او مشکوک شدند که در قتل فردی به نام رُی ردین شریک جرم بوده است. ردین می‌خواست در ساخت فیلم کاتِن کلاب با اِوِنز شریک باشد. داستان پیچیده‌ای بود: اِوِنز که دنبال سرمایه‌گذار می‌گشت سراز معامله با قاچاقچیان مواد مخدر و اسلحه و دستهٔ گنگسترها درآورد. . . یک مشت آدم ناجور. می‌گفتند زنی بوده که نمی‌خواسته ردین تک‌وتنها با اِوِنز شراکت کند و خودش از منافع مالی این معامله بی‌نصیب بماند. برای همین هم داد ردین را سربه‌نیست کردند. اِوِنز در این قتل نقشی نداشت، منتها پایش به این پرونده کشیده شد و خبرش همه‌جای دنیا پیچید. بعد از شکست مفتضحانهٔ کاتِن کلاب همه خیال می‌کردند که کار اِوِنز دیگر تمام شده است.

اما اِوِنز سرش درد می‌کند برای این قبیل مسائل و دوست دارد وسط‌گود باشد. همین شد که رفت سراغ حق امتیازی که بتواند با فیلم سینت به صحنه برگردد و دوباره رو بیاید. دور دنیا می‌گشت و قرارداد کتاب، فیلم و نمایش تلویزیونی می‌بست. بعد برمی‌گشت تا این آثار را به پارامونت معرفی کند. خودش می‌گفت این هم نوعی کاروکاسبی است، درست مانند فیلم‌های جیمز باند و ایندیانا جونز که پارامونت خریده بود. استودیو قرارداد تهیهٔ پنج فیلم را با اِوِنز بست و دفتر کارش را پس داد. در نهایت فیلم با بازی وُل کیلمر هم مانند اسلیور با حضور شارون استون نگرفت. اِوِنز با بچهٔ رُزمِری آیرا لوین<sup>۱</sup> غوغا کرده بود، منتها نمی‌توانست با همان نویسنده و جذاب‌ترین هنرپیشهٔ سال شاهکارش را تکرار کند. آیا ممکن بود این مرد شکست‌ناپذیر همچون قفنوس از خاکستر سر برآورد؟ اِوِنز اصلاً شک نداشت، بی‌برو برگرد.

۱. Ira Levin (۱۹۲۹-۲۰۰۷)؛ نویسنده، نمایش‌نامه‌نویس و آهنگساز آمریکایی.

«عوضش کنی این جور ی بشه دیگه؟»

گفتم: «فکر کنم باید از مجله اجازه شو بگیری.»

«برای چی؟ عکس که مال خودمونه. چرا نمی‌شه؟»

این‌جا بود که فهمیدم من را نشناخته است. منشی‌اش جلوتر از من رفته بود داخل اتاق، اما رابرت به حرف‌هایش گوش نمی‌داد، چون منتظر مدیر بخش تبلیغات بود. برای همین هم موقع دست‌دادن نگاه عجیبی به من انداخته بود.

گفتم: «من اونی که فکر می‌کنی نیستما!»

حالا دیگر اِوِنز مات‌ومتحیر مانده بود. اگر من از بخش تبلیغات نبودم، پس چه کسی بودم؟ در دفترش چه کار می‌کردم؟

«برای مصاحبه اومدم.»

صورتش می‌لرزید. انگار خجالت کشیده بود. اما زود به‌خودش آمد. بعد خانمی از بخش تبلیغات آمد و گفت تا آخر روز تغییرات مد نظر رابرت را انجام می‌دهد. بعد همین خانم با آگهی برگشت و اِوِنز به‌نظرش رسید که حروف تایپ شدهٔ عناوین بسیار ریز هستند. پرسید: «خیلی ریز نیست؟ توی اون قسمتی که همهٔ اسم‌ها اومده، اسم منم اومده؟ یعنی می‌گم طبق قرارداد نباید پنجاه درصد باشه؟»

خانم جواب داد: «نه واقعاً. هیچ وقت بیش‌تر از سی و پنج درصد نبوده.»

«الان چقدره؟»

«بیست‌تا.»

«فکر نکنما، باید بیش‌تر باشه.» او هم یادداشت کرد و گفت از وکلا می‌پرسد.

اِوِنز برگشت طرف من و لبخندی زد.

از آن لبخندهایی بود که می‌گفت حالا با چند پروژهٔ فیلم‌سازی برگشته به دفتر قدیمی‌اش در استودیوی پارامونت و از همین موضوع هم خوشحال بود. همین چهار سال پیش بود که همه می‌گفتند اِوِنز دیگر نمی‌تواند پایه‌پای هالیوود پیش برود و دوره‌اش گذشته است. البته وی اواخر دههٔ شصت و اوایل دههٔ هفتاد و در دوران بروبیای استودیو مدیران‌جا بود، یعنی همان دورانی که فیلم‌هایی نظیر بچهٔ رُزمِری، قصهٔ عشق، پدرخوانده ۱ و ۲، زوج عجیب، شهامت، ماه کاغذی و